

# جهانی شدن ، دامی برای دموکراسی و رفاه

نوشته ی هانس پتر مارتین و هارالد شومن

ترجمه ی فریبرز جعفرپور

## بخش دوم

(قسمت دوم)

### فروپاشی جدید جهان

تشکیلات پر تکنیک و پر رونق شهری همچون تشکیلات شهری آتلانتا، در تمامی جهان غالب شده اند. لیکن بیشتر و بیشتر به عنوان جزایری منزوی. گر چه دنیای ثروت مجمع الجزایری متشکل از مناطق شهری شکوفا می باشد. لیکن در کشورهای در حال رشد تکنونی نیز کوالامپورها برای اقتصاد جهان فراگیر چیزی جز دژهایی منزوی بیش نیستند. برعکس بخش اعظم جهان به کره ی فقرا تبدیل می گردد. کره ای غنی با شهرهای وسیع دارای فقیر آبادهای عظیم. فقیر آبادهایی که در آنها میلیاردها انسان زندگی را در تنگدستی می گذرانند. هر هفته به جمعیت این شهرها یک میلیون نفر اضافه می شود. (۳۱)

آنگونه که فرانسوا میتران رئیس جمهور پیشین فرانسه در ماه مارس ۱۹۹۵ هشدار داد: همزمان با آنکه "دیگر بی تفاوتی خجالتی ما به یک بی تفاوتی از خود راضیانه تغییر یافته است. هر گونه علاقه ی کمک به کشورهای در حال رشد از بین رفته است. به نظر می رسد که هر کشوری تنها در فکر حیاط خلوت خویش است." (۳۲) در سال بعد از مرگ این دولتمرد چند رنگ حتی خود این حیاط خلوت هم وسعتی به اندازه ی یک سوراخ یافته است.

۳۵۸ تن از میلیاردرهای جهان ثروتی برابر ثروت ۵،۲ میلیارد نفر یعنی تقریباً نصف جمعیت زمین را در تصاحب دارند. (۳۳) کمک های کشورهای صنعتی به کشورهای دنیای سوم سال به سال تقلیل می یابند. در سال ۱۹۹۴ این کمک ها در آلمان هنوز ۳۴،۰ در صد نیروی اقتصادی این کشور بود.

در سال ۱۹۹۵ مقدار آن باز هم ده درصد تقلیل یافت و به ۳۱،۰ در صد رسید. (در اطریش این کمک ها در سال ۱۹۹۵ هنوز ۳۴،۰ درصد بود). (۳۴) البته درست است که در این میان سرمایه گذاری های خصوصی کشورهای مرفه دیگر از کمک های دولتی این کشورها فراتر رفته است، لیکن تنها معدودی از مناطق جهان از این سرمایه گذاری ها بهره می برند. سود آوری مورد انتظار سرمایه گذاران "به خاطر ریسکشان" غالباً بیش از سی درصد است. مثلاً در پروژه های لوله کشی هندوستان و اندونزی. (۳۵).  
قرضه های کشورهای درحال رشد با وجود قول های سوگند گونه ی دولت های شمالی مبنی بر چشم پوشی از بخش قابل ملاحظه ای از طلب های خویش، در مجموع دائماً افزایش می یابند. در سال ۱۹۹۶ بدهکاری کشورهای درحال رشد به ۹۴،۱ بیلیون دلار یعنی دو برابر مقدار ده سال پیش خود رسید. (۳۶)

محمد سید احمد نویسنده ی مصری به درستی می گوید: "دیگر همه چیز تمام شده است. گفتگوهای شمال و جنوب چنان مرده اند که درگیری های شرق و غرب. ایده ی رشد مرده است. دیگر زبان مشترکی وجود ندارد. دیگر حتی اصطلاح واحد مشترکی برای مشکلات وجود ندارد. جنوب، شمال، دنیای سوم، آزاد نمودن، پیشرفت همه و همه دیگر اصطلاحاتی بی مفهوم می باشند." (۳۷)

در اروپا و آمریکا به تدریج نعمه های ناموزونی مبنی بر اینکه خود ما مدت هاست که به کمک نیازمند شده ایم، بلندتر می گردند. حتی در شهرهای در حال ترقی نیز میلیون رای دهنده خود را مغبون شدگان دوران جدید می دانند. ترس فلج کننده از بیکار شدن، ترس از ترقی نکردن و ترس از آینده ی کودکان در این به فکر فرو رفتهگان یک بد بینی جدید بوجود می آورد. آیا رفاه تاکنون بدهی افشار میانی جوامع غربی از دید تاریخی فقط به عنوان یک "کا. د. و." دیگر تجسم نخواهد یافت. یعنی همان فروشگاه بزرگ و لوکس برلن شرقی که با سوبسیدهای دولتی در میان کشورهای کمونیستی اروپای شرقی تاثیرات چشمگیری بجای می نهاد، لیکن با وجود تمام تبلیغات، در مقایسه با استاندارد زندگی اروپای غربی بهیچوجه شاخص ارزشی نبود؟

از آنجا که جامعه از لحاظ اقتصادی باز هم شکاف بیشتری می یابد، انسان های نامطمئن شده نجات خویش را در کناره گیری و جدایی هرچه بیشتر می جویند. در سال های گذشته یک دوجین کشور جدید التاسیس می باید بر روی نقشه ی جهان ثبت می گردیدند. در بازی های المپیک آتلانتا تیم های ۱۹۷ کشور جهان در استودیوم رژه رفتند. حتی ایتالیایی ها و سوئدی ها نیز برای دستیابی به هویت مستقل خویش مبارزه می کنند و اتحاد ملیشان به مخاطره افتاده است. پنجاه سال بعد از تشکیل "جمهوری ایتالیا" بیش از پنجاه درصد شهروندان مقیم ایالات واقع در حفاصل و نئیمیکلیا و تریست از جنبش اعتراضی شمال طرفداری می نمایند. جنبشی که رهبرش یعنی اومبرتو بوسی از مردم خواسته بود ایستگاه های رادیو-تلویزیون ملی "ار. آ. ای." را منفجر نمایند. بوسی حتی روز پانزدهم سپتامبر ۱۹۹۶ را به عنوان روز جدایی از ایتالیا اعلام نمود. در مناطق دیگر جهان نیز کشورهای درحال ترقی از هم پاشیده می شوند. مثلاً کشورهای توریستی تا کنون صلح جوی سان کیتز و نویس واقع در دریای کارائیب می خواهند فدراسیونشان را از بین ببرند. (۳۸)

کانادا و بلژیک در اثر درگیری های گروه های زبانی خویش فلج گردیده اند. در ایالات متحده ی آمریکا که مهاجرین هزارگونه اش اینهمه وقت یک زبان ملی مشترک را قبول نموده بودند، میلیون ها تن از بازماندگان نسل های دوم و سوم مهاجرین هیسپینس هنوز هم از قبول زبان انگلیسی سر باز می زنند. قبیله گرایی در همه جا قوی می شود. در بسیاری مناطق خطر بازگشت به یک ناسیونالیسم و یا شونیسیم قهر آمیز منطقه ای افزایش می یابد.

برعکس جنگ‌های سنتی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، دیگر اغلب جنگ‌ها نه میان کشورها، بلکه در درون آن‌ها صورت می‌گیرد. در سال ۱۹۹۵ فقط دو جنگ از ۵۰ جنگ جاری در جهان به شکل قدیم بودند. یکی جنگ میان پرو و اکوادور و دیگری میان اسرائیل و لبنان. لیکن درگیری‌های جدید در چهارچوب مرزهای ملی یک کشور به ندرت توجه افکار عمومی جهان را به خود جلب می‌کنند. مثلاً در آفریقای جنوبی در طول سال بعد از پایان حکومت نژاد پرستی هفده هزار انسان یعنی بیشتر از کل قربانیان ۱۶ سال جنگ داخلی، کشته شدند. (۳۹)

جامعه‌ی جهانی با میکانیزم‌های شوم دفع‌کننده‌ی در مقابل تراژدی‌ی اوج‌گیرنده‌ی سیاست آمریکا از خود واکنش نشان می‌دهد. از بیست و یک شعبه‌ی خارجی نهاد‌های ویژه‌ی کمک‌های خارجی آمریکا که قرار است در سال ۱۹۹۹ تعطیل گردند، ۹ شعبه در قاره‌ی آفریقا قرار دارند که بسیاری از آگاهان سیاسی آن‌ها را دیگر از دست رفته تلقی می‌نمایند. روبرت د کاپلان متخصص آمریکایی امور جهان سوم می‌گوید: "با این حال قاره‌ی آفریقا برای سیاست آینده‌ی جهان شاید به همان اندازه مهم باشد که کشورهای منطقه‌ی بالکان در صد سال پیش یعنی قبل از دو جنگ بالکان و جنگ جهانی اول، برای اروپا مهم بودند. درست به دلیل اینکه بخش بزرگی از آفریقا در لب‌پرتگاه قرار گرفته است، از هم اکنون معلوم می‌گردد که مزه‌ی جنگ‌های ناشی از ملی‌گرایی و اعتقادات مذهبی در چند دهه‌ی آینده چگونه خواهد بود." (۴۰)

شهرهای واقع در حد فاصل سیرالئون و کامرون و بیش از همه شهرهای فریادون و آبیجان و لاگوس در شب خطرناکترین شهرهای جهانند. در پایتخت سواحل عاج ده درصد جمعیت به بیماری ایدز مبتلا می‌باشند. کاپلان در این مورد می‌گوید: "در هیچ‌کجای کره‌ی زمین محلی نیست که جغرافیای سیاسی به اندازه‌ی آفریقای غربی چنین گمراه‌کننده و کاذب باشد. در کنار رواندا، بروندي، زائیر و مالاوی کشورهای دیگر آفریقا نیز گرفتار جنگ‌های قبیله‌ای و داخلی خواهند گردید."

از آنجا که ۹۵ درصد از رشد جمعیت زمین در فقیرترین کشورهای جهان متمرکز است، دیگر سؤال این نیست که آیا جنگ‌هایی به وقوع خواهند پیوست یا نه، بلکه تنها سؤال این است که این جنگ‌ها چه نوع جنگ‌هایی خواهند بود و چه کسی بر علیه چه کسی خواهد جنگید؟ باز دهی اقتصادی ۱۷ کشور از ۲۲ کشور عربی در سال ۱۹۹۴ تنزل یافته است. اما در بسیاری از این کشورها جمعیت در دو دهه‌ی آینده باز هم دو برابر خواهد شد. به زودی مناطق مختلفی از آسیای مرکزی تا عربستان سعودی و اتیوپی و مصر با کمبود آب روبرو خواهند گردید. کاپلان از این مسئله نتیجه می‌گیرد که در چنین شرایطی: "اسلام درست به خاطر ماهیت رزمجویانه‌اش برای استعمار شوندگان جذابیت پیدا می‌کند. این مذهب که از همه‌ی مذاهب دیگر جهان سریعتر رشد می‌کند، تنها مذهبی است که آماده‌ی نبرد است." بدینوسیله انشعاب‌گرایان و متعصبان مذهبی از مراکش تا الجزایر و هندوستان و اندونزی هرچه بیشتر طرفدار پیدا می‌نمایند.

در سال ۱۹۹۳ ساموئل ب هانتینگتون استاد دانشگاه هاروارد با مقاله‌ی تحت عنوان "تصادم تمدن‌ها" در نشریه‌ی معروف فورایگن آفایری که نشریه‌ی مورد علاقه‌ی روشنفکران دست‌اندر کار سیاست خارجی است، نظر‌ها را به خصوص در کشورهای صنعتی غرب به خود جلب نمود. از نظر هانتینگتون در درگیری‌های آینده‌ی جهان نقش اصلی را نه چون در جنگ سرد، دیدگاه‌های اجتماعی و نظام‌های سیاسی، بلکه دیدگاه‌های مذهبی و فرهنگی تمدن‌های مختلف بازی خواهند نمود. ترس‌های قدیمی مبنی بر اینکه اروپا هر قرن یکبار مورد هجوم هونن‌ها و ترک‌ها و روس‌ها قرار می‌گیرد، تصدیق خوش‌آیندی در نزد هانتینگتون می‌یابند. اما آیا این ترس‌ها محق‌اند؟ آیا غرب دمکراتیک روزی با بقیه‌ی جهان یعنی با اتحادیه‌ی از ظالمین و تکنوکرات‌هایی چون صدام حسین و آیت‌الله خمینی و شاید هم با تقلیل‌دهندگان دست‌مزد‌ها برخورد خواهد کرد؟

به این امر باید شدیداً تردید نمود. بویژه از آنرو که اولاً دنیای جدید و بی در و دروازه‌ی شهرهای سخت متحد شده‌ی کشورهای تاکنون مرفه، شبکه‌های اجتماعی خویش را با سرعت متحیرکننده‌ای پاره‌پاره می‌نمایند و به این طریق باعث تشنج‌هایی سیاسی در غرب می‌گردند. ثانیاً فرهنگ واحد جهان فراگیری، زبندگان ملت‌ها را به هم پیوند می‌دهد. ثالثاً آسیای رو به ترقی همه چیز هست جز ساختاری همگون. حتی کشور چین را نیز از هم پاشیده‌شدن و تکه‌تکه‌شدن تهدید می‌نماید. تیموتی و پرت اولین سخنگوی دولت آمریکا برای مسائل جهان فراگیر و از نزدیکان بیل کلینگتون معتقد است: "چین با سر به سوی دیوار می‌رود. از هم پاشیده‌شدن چین به زودی می‌تواند تمامی موضوعات دیگر را تحت الشعاع خود قرار دهد." (۴۳)

دهقانان چین از زندگی فقیرانه‌شان جان به لب گردیده‌اند. حتی تا بیست سال پیش نیز برای آن‌ها این امکان وجود نداشت که از طریق رادیوهای تحت کنترل دولت از زندگی نسبتاً خوب شهرنشینان با خبر گردند. اگر هم کسی از زندگی شهرنشینان برایشان تعریف می‌کرد و آن‌ها قصد کوچ کردن به شهر را می‌کردند، از طرف پاسگاه‌های فراوان پلیس واقع در طول جاده‌های شهرها فوراً متوقف می‌گردیدند. اما اکنون مرتباً به لشکر از ریشه‌کننده‌شدگانی می‌پیوندند که در تلاش معاش به ساکنین فقیر آبادها افزوده می‌گردند. فقیر آبادهایی که دیگر کنترل حزب کمونیست و یا کمیته‌های محله‌ها در آن‌ها بی‌اثر است. این توده‌ی عظیم مهاجر خانه به دوش که مرز صد میلیون را پشت سر نهاده است، این واقعیت را برای هر کسی قابل لمس می‌نماید که چه بار عظیمی بر روی دوش پرجمعیت‌ترین کشور جهان سنگینی می‌کند. (۴۴)

هندوستان نیز که تا پایان این قرن دومین کشور جهان با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر خواهد بود، گرفتار فشارهای روانی روزافزونی می‌گردد. بمبئی و دهلی نو به تدریج جای مکزیکو و سائوپاولو را به عنوان وحشتناک‌ترین شهرهای جهان می‌گیرند. اکنون هر یک از این دو شهر غول آسا بیش از ده میلیون سکنه دارند و در کمتر از ۲۰ سال جمعیتشان به دو برابر مقدار کنونی افزایش خواهد یافت. به زودی کراچی نیز که تاکنون کمتر مورد توجه بوده است، انتظار مردم جهان را به سوی خویش جلب خواهد کرد. تا سال ۲۰۱۵ جمعیت ده میلیونی این شهر دوبرابر خواهد گردید. (۴۵)

اداره‌کنندگان دهلی نو اغلب می‌باید از روی تصاویر ماهواره‌ای روشن نمایند که شهرشان از کدام جهت باز گسترش یافته است. گسترشی بدون برنامه، بدون کنترل و غیر مجاز. در طول روز خیابان‌های این شهر به تونل‌های پر دودی به عرض ۳ و ارتفاع ۱۰۰ متر بدل می‌گردند. تمامی شهر غرق در دود ناشی از رفت و آمد موتورسه‌چرخه‌های ارزان و پرسروصدای "پوت‌پوتز" می‌باشد. یک سوم تمام کودکان شهر مبتلا به برونشیت هستند و داروهای رایج در بازار به سختی قادرند دردهای آن‌ها را تسکین دهند. در این شهر سالیانه ۲۲۰۰ نفر جان خود را در سوانحه‌راندگی از دست می‌دهند که به نسبت تعداد اتومبیل موجود، سیزده برابر بیشتر از قربانیان سوانحه‌راندگی ایالات متحده است. یکی از وزرای هند دهلی نو را که تا اوایل دهه‌ی هفتاد به "شهر باغ‌ها" معروف بود، "سوراخ سیاه محیط زیست آسیا" نامیده است. سوراخی که اصولاً می‌باید برای انسان‌ها "غیرقابل زیست" باشد. (۴۶)

در بمبئی که از هنگام بازگشایی اقتصادی هندوستان به قول یکی از کمونیست‌های این کشور به نام سودهیر مولجی "گرانترین فقیرآباد جهان است." صبح‌ها از درون تاکسی‌ها بوی اتاق خواب به مشام می‌رسد، زیرا رانندگان آن‌ها به خاطر اینکه مجبور نباشند آخر شب‌ها بیش از یک ساعت برای رسیدن به خانه‌هایشان در راه باشند، درون تاکسی‌هایشان می‌خوابند. روزانه می‌باید ۲۰۰۰ تن اشغال از خیابان‌های این شهر جمع‌آوری گردد. این شهر به صدها هزار مستراح نیاز دارد که شهرداری قادر نیست حتی دوسوم آب مورد نیاز آن‌ها را تأمین نماید. (۴۷)

معدالك ميليون ها دهقان يا ساكنين شهرهاي كوچك بطور چشم بسته به اين گريزگاه عظيم مهاجرت نمي كنند. يك بررسي علمي در مورد دهلي نو نشان مي دهد كه اغلب مهاجرين تنها زماني تصميم به اثاب كشي مي گيرند كه دوستان و يا اقوامشان كه در اين شهر غول آسا زندگي مي كنند كاري براي ايشان دست و پا کرده باشند. از اين رو غالبا تازه واردين وضعيت بهتري دارند تا توده هاي بي شمار فقيري كه در اين شهر متولد گشته اند. (٤٨)

خود اين مسئله باعث افزايش تنش هايي مي گردد كه بنوبه ي خود مي توانند باعث مهاجرت به بيرون از مرزهاي کشور گردند.

اينكه حتي ساختار اجتماعي کشورهايي همچون چين كه با اقتدار اداره مي شوند تا چه حد شكنده هستند را كلاوس توپنر يكي از وزراي جمهوري فدرال آلمان در يك ديدار رسمي از اين کشور درك نمود. توپنر بر حسب وظيفه به لي پنگ رئيس جمهور چين ياد آوري نمود كه در جمهوري توده اي چين نيز مي بايد به حقوق بشر توجه گردد. قدرتمدار چيني در جواب وي گفت: اين حقوق را مي توان تضمين نمود اما "آيا دولت آلمان نيز حاضر خواهد بود ساليانه ١٥ ميليون چيني را بپذيرد و زندگيشان را تامين نمايد؟"

اين جواب غافل كننده ، فرستاده ي اعزامي دنياي دمكراتيک غرب را خاموش نمود. توپنر در اين مورد مي گويد: "اين طعنه ي باور نكردي" وي را خلع سلاح نمود. (٤٩) اما آيا اين حرف رهبر كمونيست چين تنها يك طعنه بوده است ؟ اين گفته در برگيرنده ي سئوالي است كه بشريت امروزي و بويژه برندگان تاكنوني جهان يعني اروپا و آمريكاي شمالي مي بايد از خود بكنند و آن اينكه چقدر و يا دقيقتر بگوئيم چه نوع آزادي بر روي كره اي كه به زودي هشت ميليارد سکنه خواهد داشت ، هنوز امكان پذير است ؟ قواعد و اشكال اجتماعي لازم براي غلبه بر مشكلات اقتصادي ، محيط زيست و تغذيه كدامند. (٥٠)

انگاره ي تمدن تاكنوني اروپا گرچه خود را به عنوان انگاره اي بي رقيب ، پويا و موفق نشان داده است ، ليكن براي آفرينش آينده مناسب نيست. مژده اي كه هاري ترومن رئيس جمهور آمريكا در سال ١٩٤٩ مي داد مبني بر اينكه "ارتقا □ سطح زندگي غرب" از طريق بالا بردن توليد صنعتي " در خدمت مصرف تاممي مردم "كشورهاي عقب مانده" خواهد بود، تحقق نخواهد يافت. (٥١)

درست در زمانيكه ميلياردها انسان از بوگوتا تا ياكوتسك در دنياي تصورات خويش شكل تكامل کشورهاي صنعتي غرب را سرمشق خود کرده اند، عرضه كنندگان اين راه رشد به زير قرار و مدارهاي خود مي زنند. آن ها ديگر حتي در کشورهاي خويش يعني ايالات متحده و اروپا نيز قادر نيستند به قول و قرار هائيشان عمل نمايند و شكاف هاي اجتماعي در حال افزايش را نمي توانند مهار نمايند. در چنين وضعي ديگر چه كسي به فكر رشد متناسب با محيط زيست و تقسيم عادلانه ي ثروت در دنياي سوم خواهد بود؟ ديگر عقیده ي جزمي رشد آمرانه ، ماهيت خود را به عنوان سلاح يك دوران سپري گشته ، هرچه بيشتتر آشكار مي سازد. اين سلاح به زرادخانه ي جنگ سرد تعلق داشته است و با اين منطق ظاهرا ديگر به درد موزه ها مي خورد.

شعار جديد اين است كه هر كس كه مي تواند خود را نجات دهد. اما چه كسي قادر به نجات خويش است ؟ زيرا بر خلاف آنچه كه فيلسوف آمريكايي فرانسيس فوكويوما در سال ١٩٨٩ اعلام نمود، بعد از پيروزي سرمايه داري "پايان تاريخ" فرا نرسیده است ، بلكه در حقيقت پايان طرحي فرا رسیده است كه چنان جسورانه "مدرن" نامیده مي شد. نقطه ي عطف زمان هايي كه داراي ابعادي جهان فراگيرند آغاز گرديده است ، زيرا نه ترقي و رفاه ، بلكه ويراني تدريجي ، نابودي زيستي و انحطاط فرهنگي زندگي روزمره ي بشر را هر چه بيشتتر رقم مي زند.

اگر زبندگان جهان در گردهم آبی سانفرانسیسکو جامعه ای ۲۰ به ۸۰ را برای کشورهای تاکنون مرفه پیش بینی می کنند، این سیستم تقسیم ثروت مدت هاست که در مقیاس جهانی دیگر جا افتاده است.

آمار واضح اند. لیکن نیروهای آزاد گردیده توسط جهان فراگیری به زودی جلوه ی دیگری به این آمار خواهند داد. یک پنجم از ثروتمندترین مردم تمامی کشورهای ۷،۸۴ درصد تولید ناخالص جهان را در تصاحب خویش دارند. وابستگان به این طبقه ۲،۸۴ درصد تجارت جهانی و ۵،۸۵ درصد تمامی پس اندازهای داخلی را به خود اختصاص داده اند. از سال ۱۹۶۰ فاصله ی میان غنی ترین و فقیرترین مردم در بیش از یک پنجم کشورهای جهان دوبرابر گردیده است. این امر قابل اثبات با آمار و ارقام دلیل دیگری برای ورشکستگی وعده ی کمک های منصفانه به کشورهای در حال رشد است. (۵۲)

اگرچه در حال حاضر نگرانی حفظ محل کار و صلح اجتماعی، علاقه ی به حفظ محیط زیست را تحت الشعاع خویش قرار داده است، لیکن کم گردیدن تیتراهای درشت باب روز مطبوعات در مورد آلودگی محیط زیست هرگز به معنی این نیست که گویا وضعیت محیط زیست بهتر شده است. انگاره ی مصرف جهان فراگیر منابع طبیعی، از زمان کنفرانس جنجالی محیط زیست و کمک به کشورهای در حال رشد در سال ۱۹۹۲ در ریو د ژانیرو، تغییری نکرده است. ۲۰ درصد از ثروتمندترین افراد جهان ۸۵ درصد کل مصرف چوب، ۷۵ درصد تولید فلزات و ۷۰ درصد انرژی جهان را به خود اختصاص داده اند. (۵۳) نتایجی که از این امر گرفته می شوند مبندل، لیکن سنگدلانه هستند. هیچگاه مجموعه ی افراد جهان قادر نخواهند گشت متفقا از چنین رفاهی برخوردار گردند، زیرا زمین برای بشریت مرزهایی گذاشته است.

گسترش جهانی نیروگاه های برق و موتورهای سوختی تعادل توانایی سیستم زیستی ما را از هم اکنون بطرز بنیادینی برهم زده است. تصمیمات گردهم آبی ریو د ژانیرو تنها چون طنین نی لبك يك دوران كاملا سپري گشته به گوش می رسد. اجتماع جهانی در حوالی زیباترین متروپل جهان با پر حرفی به يك "تکامل با ثبات، به يك شیوه ی اقتصادی که باعث گردد محیط زیست بخش های مختلف طبیعت، به وضع بدی به نسل های آینده تحویل داده نشوند، گردن نهاد. از همین رو می باید تا پایان قرن بیستم حداقل در کشورهای صنعتی مقدار گاز کربنیک که وارد جو می شود به سطح سال 1990 باز گردد. آلمان می خواهد تا سال ۲۰۰۵ این مقدار گاز کربنیک را ۲۵ درصد کاهش دهد.

این قول های نوشته شده، پاره کاغذهایی بیش نیستند. به احتمال قوی مقدار مصرف انرژی جهان تا سال ۲۰۲۰ دو برابر خواهد گردید و گازهای گلخانه ای حدود ۴۵ تا ۹۰ درصد افزایش خواهند یافت. (۵۴) اخطارهای پژوهشگران مشهور مسائل آب و هوا که در کمیته ی بین المللی تغییر آب و هوا (ای پی سی. سی.) نتایج تحقیقات خویش را رد و بدل می نمایند، سال هاست که ما را بدون هر نتیجه ای از "تأثیرات محسوس انسانی بر آب و هوای جهان" برحذر می دارند. (۵۵)

جابجایی آب و هوای زمین دیگر قابل جلوگیری نیست، بلکه حد اکثر می توان آنرا ملایم تر نمود. این جابجایی قربانیان عظیمی خواهد داشت. والتر یاکوبی نماینده ی کنسرن بیمه ی گرلینگ که بزرگترین شرکت بیمه ی صنعتی آلمان می باشد، می گوید: "امروزه برای ما نتایج گرم شدن فراگیر جو زمین یعنی طوفان ها و سیل ها دیگر يك واقعیت قابل لمس است." در سال های دهه ی ۸۰ شرکت های بیمه در سراسر جهان می باید سالیانه برای ۵۰ فاجعه ی طبیعی خساراتی برابر حد اقل بیست میلیون دلار به ازای هر فاجعه می پرداختند. در اواسط دهه ی ۹۰ همه ساله ۱۲۵ فاجعه ی طبیعی بوقوع می پیوندند. تنها يك توفان عظیم در سواحل غربی ایالات متحده و یا شمال اروپا می تواند چند برابر یعنی تا هشتاد میلیارد دلار خسارت را باعث گردد.

(۵۶) روشن است که به همین نسبت هم نرخ بیمه ها بالا می رود. در مناطقی که خطر طغیان رودخانه ها زیاد است ، بستن قراردادهاي بیمه برای صاحبان خانه ها مرتباً مشکل تر می گردد. هر يك از کشورها بهایی بی حساب برای فاجعه هاي طبیعی می پردازند. آسیب پذیری رشد یابنده ی بنگلادش در اثر طوفان باعث گردیده است که سرمایه گذاران خارجی از سرمایه گذاری هاي قابل ملاحظه ای در این کشور خودداری نمایند. (۵۷)

بالا آمدن سطح آب دریاها دیگر قابل پیش گیری نیست. دوران شهرها هنوز شروع نشده می تواند تا سال ۲۰۵۰ پایانی ناگهانی یابد. زیرا از هر ده شهر انباشته از انسان پنج شهر با جمعیتی بالای ۵۰۰ هزار نفر در مناطق ساحلی قرار دارند. سه چهارم متروپل هاي جهان جزو چنین شهرهائی می باشند. (۵۸) هستی بمبئی ، بانکوک ، استانبول و نیویورک در خطر است. لیکن بخش کمی از این شهرهاي هیولاگونه قادرند همچون هلند سدهایی پرخرج بسازند.

چین نیز می باید از طغیان دریاها بترسد. شانگهای ، هنگ کنگ و یک دوجین دیگر از شهرهاي چند میلیونی این کشور در کنار دریاهاي آزاد قرار دارند. لیکن وارثین مائو بگونه ی خاصی به قرن حاضر می نگرند و از آن بسیار آموخته اند و دست آوردهاي غرب را با و یا بدون مجوز کپی می کنند. یکی از جهت یابی هاي اساسی تعیین گشته است. این ملت چند میلیونی خود را آماده ی مارشی طولانی به سوی جامعه ای ماشینی می نماید.

یک محاسبه ی واقع بینانه فقط می تواند چنین باشد: بهتر است هوای زمین داغ شود تا حالت روانی مردم کشور. در چین اتومبیل قدرت تخدیر کننده ای چون تریاک دارد. اودیل تونالی کارشناس امور نقلیه ی واشنگتن می گوید: "دوچرخه سواری در چین دیگر به عنوان نشانه ای از عقب ماندگی به تمسخر کشیده می شود." در حال حاضر فقط ۸،۱ میلیون اتومبیل در خیابان هاي چین در حال رفت و آمدند. یعنی ۵ درصد کل اتومبیل هاي موجود در آلمان.

لیکن در کمتر از پانزده سال می باید این تعداد به ۲۰ میلیون اتومبیل برسد. (۵۹) تولید کنندگان بزرگ بین المللی اتومبیل در تپی همچون تب طلا غرق گردیده اند. فقط کنسرن فولکس واگن در شانگهای انتظار دارد که یک سوم کل اتومبیل هاي مورد نیاز چین را تامین نماید. جنرال موتور، کریسلر ، مرسدس بنز، پژو، سیتروئن ، مزدا، نیسان و کنسرن کره ای دیوو با عقد قراردادها و ایجاد کارخانه ها در جهش اقتصادی شگرف انگیز چین شرکت می کنند. هندوستان ، اندونزی ، تایلند و کشورهای دیگری نیز به دوران جدید پا می گذارند.

تاکاهیرو فوجی موتو کارشناس صنعت اتومبیل سازی در دانشگاه توکیو پیش بینی می کند که: "بزودی مجموعه ی بازار آسیا با تولید سالیانه ی ۲۰ میلیون اتومبیل به بزرگی مجموعه ی بازارهاي اروپا و آمریکای شمالی خواهد بود." (۶۰) آمریکای لاتین و کشورهای گذشته ی بلوک شرق نیز در صد رشد شگرف آوری خواهند داشت. در برزیل در طول سال هاي دهه ی نود تعداد اتومبیل ها دو برابر خواهد گردید. عبور و مرور وسایل نقلیه در خیابان هاي مسکو نیز به همین شکل افزایش می یابد. شهروندان کشورهای گذشته ی بلوک شرق به هیچ چیزی به اندازه ی همسطح گردیدن با همسایگان غربیشان اشتیاق ندارند. افسون داشتن اتومبیلی شخصی که دیگر در کشورهای غربی رنگ باخته است ، در بازارهاي جدید هنوز به قوت خود باقی است. در این کشورها اتومبیل به هیچوجه تنها یک وسیله ی نقلیه نیست ، بلکه قبل از هر چیز سمبلی برای ترقی اجتماعی و نشانه ای اجتناب ناپذیر از ثروت ، قدرت و آزادی فردی است. و بدین طریق کنترل دود آگروز اتومبیل ها در سراسر جهان از دست به در رفته است. در سال ۲۰۲۰ احتمالاً یک میلیارد اتومبیل یعنی دو برابر تعداد اتومبیل هاي امروز در جهت ایجاد یک سکنه ی فراگیر ترافیک ، در حرکت خواهند بود.

آنان که معتقدند روایاها حتی زمانی نیز که ثابت گردد گمراه کننده اند، باز هم روایا باقی خواهند ماند، با بی اعتنائی به این مسئله برخورد می کنند و بدین ترتیب با موتوریزه کردن بی وقفه و ظاهراً پایدار جهان می خواهند آخرین شکوفائی را باعث گردند. در بعضی کشورها و مناطق تمام کوشش ها برای جلوگیری از گرم گردیدن آب و هوای از طریق صرفه جویی در مصرف انرژی و تقلیل رفت و آمد وسایل نقلیه خنثی می گردند. این واقعیت که کشورهای صنعتی در سال های دهه ی هشتاد بحث در مورد حمل و نقل و بهای سوخت را با قاطعیت پی گیری نموده و برای مواد سوختی مالیاتی مناسب با محیط زیست وضع نکردند، امروزه به گونه ی تلخی از ما انتقام می گیرد. اکنون دیگر تکامل این مسئله از دستان آن ها خارج گردیده است و تاکنون فقط مناطق پرت افتاده ی تازه وارد به بازار فراگیر از بهای تمسخر آمیز نفت سود برده اند. تا زمانیکه مخارج حفظ محیط زیست نقش مهمی در تولید بازی نکند، تجار چینی می توانند تن ها اسباب بازی های تولیدی خویش را به نیمی از جهان صادر کنند و کالای خود را در بازار مشترک اروپا هنوز هم حتی ارزانتر از محصولات کارخانه های کم دستمزد چک عرضه کنند. چه برسد به کارخانه های بازار مشترک اروپا.

در این میان صنعتی گردیدن کشورهای در حال ترقی با بی اعتنائی هراس آوری به محیط زیست به پیش می رود. شهرهای چین ابر عظیمی از گازهای سمی تولید می کنند که سطح ۱۷۰۰ کیلومتر از اقیانوس کبیر را پوشانیده است. اهالی شانگهای تقریباً هر صبح در زیر لایه ی ضخیمی از دود نارنجی پررنگی از خواب برمی خیزند. (۶۲) در شنگو دود سفید و سیاه صافی نشده ی هزاران کوره ی آجر و آهک پزی تا فاصله ی چندین کیلومتری شهر به هوا برمی خیزد و هوای این شهر را حتی بدتر از هوای دره ی وحشتناک کاتماندو در نپال، جایی که هوا مخاط دهان و بینی را مجروح می نماید، نموده است. (۶۴) جان سرجانت آرشینکت انگلیسی استنباطش را از سفری به کشورهای آسیایی چنین بیان می نماید: "من آینده ی بخش بزرگی از منقطه ی اقیانوس کبیر را دیدم و تا حد مرگ وحشت نمودم. یک چهارم جمعیت زمین سطح زندگی خویش را تغییر می دهد و در این راه بخش مهمی از کره ی زمین را نابود می نماید." (۶۵)

چین در میان جمعی نشسته است که خود در نابودی محیط زیست نقش مهمی بازی نموده است. همه ی ما می دانیم که خود ما هم جزو این جمع هستیم. غالب مردم کشورهای تاکنون مرفه گمان می کنند که گرم گشتن آتمسفر برای آنها چندان خطری را در پیش نخواهد داشت، لیکن محدود گشتن محیط زیست به ایجاد جامعه ی ۲۰ به ۸۰ کمک خواهد کرد، زیرا در آینده تنها عده ی قلیلی قادر خواهند بود بهای محصولات طبیعی کم و گران را بپردازند و آنکس که این محصولات را در دست خواهد داشت سودهای کلانی خواهد برد.

هنگامیکه پژوهشگران مسائل آب و هوای اطریش پایان صنعت توریستی زمستانی این کشور را پیش بینی می کنند، مردم دهکده ی لث که یکی از مراکز ورزش اسکی در منطقه ی آرلبرگ است می توانند در خفا شادمانی نمایند. این دهکده که در ارتفاع ۲۵۰ متری سطح دریا قرار دارد می تواند زمانی که دیگر برفی در مناطق کم ارتفاع ندارد، ثروتمند گردد. در چنین حالتی بازی اسکی در کوه های آلپ همچون بازی چوگان در بریتانیا، ورزشی انحصاری می گردد. البته در حال حاضر بار قروض زیادی بر دوش هتل داران این دهکده که با سرمایه گذاری های فراوانی بیش از حد ریسک کرده اند، سنگینی می کند. اما ۱۳۸۰ تن سکنه ی این دهکده با آینده نگری مرزهای زمین های وسیع مورد نیاز خویش را تعیین نموده اند و از ورود تازه واردین جلوگیری می نمایند. فرزندان و نوادگان آنها بیشک از کار و کاسبی با رونقی برخوردار خواهند بود و حتی اگر در اواسط قرن آینده دیگر نتوانند با ماشین های برف سازی پرخرج نیز پیست ها را سفید نمایند، همگی میلیونرهایی خواهند بود که قادرند از سود سرمایه هایشان زندگی کنند و یا آنکه به کسب و کار دیگری بپردازند.



این مثال ممکن است زننده به نظر آید، لیکن شاید بتواند نکات زیادی را روشن نماید. زیرا یکی از دلایلی که باعث گشته است که تشکیل يك جبهه ي وسیع سياسي براي مبارزه با گرم شدن اتمسفر چنین به کندی پیش رود، آنست که هنوز هم میلیون ها نفر خود را در زمره ي سودبرندگان گرم گردیدن اتمسفر میدانند. از سوي دیگر این اعتقاد نیز نادرست است که هرگونه کوششي بي فايده خواهد بود زیرا فاجعه ديگرگريز ناپذير گردیده است. گرفتن چنین نتیجه اي تنها به فرار از حل این مشکل کمک مي کند و بهانه اي براي بي عملي ما خواهد بود. زیرا منتظر نابودي جهان مانندن بسيار راحت شده است.

لیکن نابودي زمین بمثابة راه حل تمامی کشمکش هاي بشر، به وقوع نخواهد پیوست. بشر مي باید و خواهد توانست مدت زیادی ادامه ي حیات دهد. تنها سئوالی که در ایجا مطرح است چگونگی شکل این ادامه ي حیات است و اینکه چند درصد مرفه و چند درصد در تنگنا خواهند بود. در کشورهاي تاکنون صنعتي نیز همین طور. البته به طور حتم همانگونه که تیلو بوده رئیس گرین پیس بین المللي مي گوید: "شروست زیستی بشر در آسیا رقم خواهد خورد." (۶۷) با این وجود مسئولیت تجدید ساختمان مناسب با محیط زیست جهان در درجه ي اول به عهده ي کسانی خواهد بود که بهشت کالا را از ابتدا □ خلق نموده و جلوه هاي آن را چون بت پرستیده اند.

اوریلش فون وایتسکر رئیس مؤسسه ي تحقیقاتي وپرتال مي گوید: "معدالك بازگشت به يك مدل اوليه ي رشد اقتصادي- با وجود لزوم چشم پوشي از بسياري از چیزها- نباید به معني "بازگشتي ملال انگيز به فقر" باشد، بلکه مي تواند به اشکال جديدي از رفاه منتهي گردد. (۶۸) وي به عنوان رئیس این موسسه ي معتبر بررسي آینده ي جهان، در سال ۱۹۹۵ به همراه کارشناسان آمریکايي ایمايي ب لووینز و ال هانتز لووینز پیشنهاد دقيقي را در کتاب "فاکتور ۲ - رفاه دوبرابر با مصرف نصف گشته ي طبيعت" ارائه داد. این کتاب حداقل در آلمان در زمره ي پرفروش ترين کتاب ها بود. (۶۹)

همزمان با آنکه مناطق کلیدی اروپا کاملا ماشينيزه شده و تمامی خانه ها به تلویزیون مجهز گردیده اند، شهروندان غالباً به فکر فرورفته به تدریج از این نشانه ي دنياي مدرن فاصله مي گیرند. از زمانی که زحمت یافتن يك جاي پارک اشتیاق به رانندگی را تحت الشعاع قرار داده است، ایده آل هاي يك جامعه ي ماشيني ایده آل هاي بیهوده ي یکنواختي گردیده اند. گیر کردن در ترافیک هاي شديد هم نمي توانند انسان ها را همسان جلوه دهد. در حالیکه در گذشته مالکیت يك دستگاه تلویزیون يا يك اتومبیل شخصي به انسان ها نوعي تشخص اعطا مي نمود، امروزه یکی از نشانه هاي مدرن بودن این است که نه اتومبیل داشت و نه معتاد به تلویزیون بود. هر کس که از لحاظ مادي قادر باشد ترجیح مي دهد در يك منطقه ي ساکت و نزدیک به يك پارک درون شهر زندگی کند تا در حومه ي شهر. آنکس که زندگی هیجان انگيزي دارد به راحتی از دنياي رنگين ظاهري تلویزیون چشم مي پوشد و نمي خواهد از "تي تي تایمونت" چیزی بداند.

البته این گریزهاي دستچین شده را نمي توان به عنوان نشانه هاي از تغییرات اجتماعي آینده تلقی نمود. تغییراتي که در کتاب هاي چون "مرزهاي رشد" نوشته ي دنيس میدوز چاپ ۱۹۷۲ و "راه هاي به سوي تعادل" نوشته ي ال گور معاون رئیس جمهور آمریکا چاپ ۱۹۹۲، پیش بینی شده اند. در بهار سال ۱۹۸۹ برای اولین بار مسائل محیط زیست و فاجعه ي تغییر آب و هوا در دستور کار گرد هم آییاققتصادی کشورهاي (گ-۷) یعنی ثروتمندترین هفت کشور جهان قرار گرفت و چنین به نظر مي رسید که این نشانه اي از تغییر رویه ي قدرتمندان جهان مي باشد. مؤسسه ي تحقیقاتي "ورلد رسورسز" و اشنگتن که يك نهاد اندیشه ساز نزدیک به دولت تلقي مي شود در يك موضعگیری جنجال برانگیز مي گوید: "سال هاي دهه ي نود سال هاي بحراني خواهند بود." (۷۰) توماس لاجوي از موسسه ي تحقیقاتي اسمیت سونیان و اشنگتن در تکمیل این

نظر مي گويد: "اگر تا قرن آینده صبر کنيم ديگر همه چيز دير خواهد بود. نبرد تعيين کننده در سال هاي دهه ي نود يا به پيروي و يا آنکه به شکست مي انجامد." (۷۱)

چند ماه بعد از اين گرد هم آبي ديوار برلين فرو ريخت و خوش باوران مي پنداشتند که نبرد براي نجات کره ي زمين جاي نبرد ايډئولوژي ميان شرق و غرب را خواهد گرفت. (۷۲) در ابتداي کار اين پندار تا حدودي نيز ممکن مي نمود، زيرا به هر جهت جنگ سرد با مخارج و تعصب عظيمي به پيش برده مي شد و اين ظرفيت ها به يکباره آزاد مي شدند. ليکن احساسات ضد کمونيستي با تکیه بر يك غريزه ي چند هزار ساله به سوي يك دشمن خارجي سوق داده شدند. برنارد شنايدر از "کلوپ رم" مي گويد: "ليکن دشمن امروزي ديگر فاقد چهره است. دشمن خود ما هستيم." (۷۳)

## گندم به مثابه قدرتي جهاني

بيشک لستر براون در کنار "کلوپ رم" معروفترين هشدار دنده ي تخریب محيط زيست است. امروزه موسسه ي تحقيقاتي "ورلد واچ" که وي آنرا در سال 1994 در شهر واشنگتن تاسيس نمود، يکي از معتبرترين موسسات تحقيقاتي خصوصي جهان است. گزارشات ساليانه ي اين موسسه در مورد "وضعيت جهان" به ۲۷ زبان ترجمه مي گردد. مطالعه ي اين گزارشات براي سياستمداران و همچنين دانشجويان هزار کالج و دانشگاه - تنها در آمريکا - وظيفه اي واجب است. (۷۴)

براون مشاوري پر طرفدار است و بزرگان جهان از همصاحبي با وي به خود مي بالند. از اين رو نيز وي مي بايد حتما در گردهم آبي گورباچف در سانفرانسیسکو حضور مي داشت. وي با کفش هاي کتاني و قدم هايي سبک که يکي از علائم مشخصه ي وي مي باشد بر روي فرش هاي ضخيم راهروهاي دراز هتل فارمانت به اين طرف و آن طرف مي رفت.

اين نظاره گر کار جهان در جستجوي دوستان صميمي خويش "تد و جين" بود. تد تورنر و خانمش جين فوندا بود. پافشاري براون باعث گرديده بود که کنسرن سي.ان.ان. فيلم هاي مستند ارزنده اي در باره ي محيط زيست توليد کند و باعث شود که در کنفرانس هاي محيط زيست سازمان ملل متحد در سال هاي گذشت به عنوان مرکز ثقل موضوعات به نمايش گذاشته شوند. چند دقيقه ي ديگر رهبر سي.ان.ان. مي بايد جلسه ي زبندگان را افتتاح و به مهمانان خوش آمد بگويد. کساني چون ريگوبرتا منشو برنده ي جايزه ي نوبل در اين جلسه شرکت مي نمودند. بوفه ها را چندين دوجين جعبه هاي دوکيلوئي خاويار تزئين داده بودند. در آشپزخانه ي مجاور آشپزهاي معروف آمريکايي همچون جويسي گولداشتاين مديره ي رستوران (اسکور\_ وان) و يا ولفگانگ پوک صاحب رستوران (اسپاگو) ليست غذاهاي رنگارنگ شام را تهيه مي کردند.

براون نيز به غذاها علاقه نشان مي داد، ليکن به گونه اي کاملا متفاوت از ديگران. اين مرد صاحب نام همچون دانشجوي جواني که تازه تز فوق ليسانسش مورد قبول قرار گرفته است، شوق زده شده و مي گويد: "مي دانيد که کشور چين براي اولين بار در طول تاريخش در مقياسي وسيع گندم وارد مي کند؟ چه کسي اين کشور غول آسا را در آینده تغذيه خواهد نمود؟ اين مسئله تاثيرات عظيمي در زندگي همگي ما خواهد داشت." (۷۵)

براون تعریف می کند که چند روز قبل کارشناسان کشاورزی، پژوهشگران امور آب و هوا و متخصصین تشخیص عکس های ماهواره ای در شهر واشنگتن جلسه ای داشته اند. این جلسه در سالی واقع در یک گوشه ی دنج ساختمان وزارت کشاورزی در پشت درهای بسته و شدیداً محافظت شده تشکیل گردیده بود. تمامی تلفن ها و خطوط کامپیوتری سالن قطع شده بودند. کرکره های پنجره ها پائین کشیده شده بودند تا از هرگونه امکان تماسی از طریق نگاه کردن و یا ایما و اشاره با خارج جلوگیری شود. این گروه کاملاً از دنیای خارج جدا گردیده تمامی شب را به بررسی ارقام ارائه شده از طرف نهادهای مختلف گذرانید. هدف از برگزاری این جلسه که آدم را به یاد جلسات سری سازمان های امنیتی و یا فیلم های مافیایی می انداخت، بررسی سلاحی بود که بیشک در چند سال آینده بدون هرگونه ملاحظه ای می تواند مورد استفاده قرار گیرد. سلاح ذخایر جهانی غلات.

در این میان نهاد آمریکایی (بررسی چشم انداز کشاورزی جهان) چنان مخفیانه به بررسی و پیش بینی مقدار محصولات کشاورزی جهان و درصد مصرف مهمترین انواع غله در پیش از ۱۰۰ کشور می پردازد، که گویی برای آینده تمرین می کند. سری بودن این جلسات در حال حاضر بدین خاطر است که قبل از پایان جلسه از درز کردن اطلاعات مزبور به خارج جلوگیری نماید. زیرا رسیدن قبل از موعد این اطلاعات به دست سفته بازان می تواند از طریق شبکه های کامپیوتری به بازارهای جهان برسد و فوراً سودجویی هایی را سبب گردد که هستی تعداد بیشماري از تولیدکنندگان و تاجران غله را به خطر اندازد. لیکن براون اظهار نگرانی می کند که به زودی این ارقام حتی بعد از اعلام رسمی آن ها باعث کشمکش های سیاسی می گردند. زیرا هر کشوری ناچار است در نبرد تهیه ی مواد غذایی مورد نیاز خویش، از هرگونه مزیت قابل تصویری استفاده نماید. در سال ۱۹۹۵ ذخایر گندم، برنج، ذرت و دیگر انواع غله به پائین ترین مقدار خود در بیست سال گذشته رسیدند. در سال ۱۹۹۶ در سیلوهای جهان تنها مصرف ۲۹ روز غله ی جهان انبار بود. یعنی کمترین مقداری که در تاریخ به ثبت رسیده است. کارشناسان موسسه ی (ورلد واچر) در فرمانات اظهار می دارند که " برای اولین بار در تاریخ بشریت می باید خود را برای تقلیل دائمی و از لحاظ زمانی غیرقابل پیش بینی حد متوسط مواد غذایی سرانه ی جهان آماده نماید." آیا بدین طریق آن نقطه ی عطفی که براون از سال های پیش با اخطارهای دائمی خویش قصد جلوگیری از آن را دارد، رسیده است؟ بسیاری از شواهد موید این امر می باشند. ذخایر ذرت نیز امروزه حتی کمتر از سال ۱۹۷۵ می باشند و دائماً نیز کمتر می گردند. اگر چه "فریادهای اعلام مصیبت" در مورد تغذیه ی جهان، از زمان آموزش های نادرست توماس روبرت مالتوس دیگر از مد افتاده اند، معذالک یک "انقلاب سبز" دیگری با ابعادی وسیعتری از آنچه تا کنون تصور می رفته است لازم است تا بتوان تکامل کنونی را هنوز هم عودت داد. با وجود تکنیک ژنتیک و اصلاح شدید بزر و کود هیچکس و در هیچ کجا انتظار افزایش آن مقدار محصول را که بتواند قیمت ها را پائین نگاه دارد، ندارد. روزنامه ی فرانکفورتر آگماینه که مضمون به مصیبت گویی نمی باشد می نویسد: حتی اگر مزارعی که در اروپا و آمریکا در سال های گذشته تعطیل کرده اند دوباره گشت گردند، باز هم در مقایسه با افزایش جهانی تقاضای غله فقط "قطره ای بر سنگی داغ خواهد بود" (۷۶)

در عین حال دستبرد به زمین های حاصلخیز همچنان ادامه دارد. کشورهای نظیر ژاپن، کره ی جنوبی و تایوان که اولین کشورهای آسیایی می باشند که به جرگه ی کشورهای صنعتی پیوسته اند، از سال های دهه ی ۶۰ رویهم رفته ۲۰ درصد مزارع کشاورزی خویش را قربانی ساختن هزاران کارخانه، شهرک و خیابان نموده اند. در اندونزی در حال حاضر تنها در جاوه سالیانه ۲۰ هزار هکتار زمین حاصلخیز نابود می گردد. مساحتی که قادر است ۳۶۰ هزار نفر از سکنه ی کشور را تغذیه نماید. در عین حال جمعیت این کشور تازه ترقی یافته سالیانه ۳ میلیون افزایش می یابد. چین و هندوستان نیز گرفتار این وسوسه فریبنده گردیده اند که برای شکوفایی ماشین و صنعت خویش، مزارع کشاورزی را در سطح وسیعی نابود گردانند. البته مساحت زمین های بایر روی زمین بسیار عظیم است، لیکن این زمین ها نمی توانند جای

مزارع موجود را پر نمایند. زیرا این زمین های بایر یا دیگر بگونه ای غیر قابل جبران تخریب گشته اند یا در مناطق خشک و یا سرد قرار دارند و یا آنکه از لحاظ جغرافیای طبیعی چنان می باشند که کشت آنها مقرون به صرفه نیست.

بدین طریق ، باوجودیکه بهای غلات از ماه مه ۱۹۹۵ تا ماه مه ۱۹۹۶ تقریباً ۶۰ درصد افزایش یافته است ، تجار غله باز هم در انتظار بالا رفتن قیمت ها هستند. طبق محاسبات تشکیلات اقتصادی سازمان ملل متحد در رم (اف. آ. او.) افزایش تاکنونی بهای غلات برای کشورهای فقیر وارد کننده ی مواد غذایی ، سه میلیارد دلار اضافه خرج به همراه داشته است.

لستر براون می گوید: "هنگامیکه دیگر نانی در میان سفره نباشد، پویایی سیاسی تغییر خواهد نمود." در حال حاضر سالیانه ۲۰۰ میلیون تن غله در جهان صادر می شود. نیمی از این مقدار را ایالات متحده صادر می نماید. براون تاملاتش را در سانفرانسیسکو چنین به پایان می رساند: "این به آن مفهوم است که ایالات متحده در آینده نیز در حوزه ی تولید مواد غذایی مهمترین قدرت جهان خواهد بود. دورنما این امر آنست که مواد غذایی به عنوان یک ابزار فشار سیاسی مورد سو □ استفاده قرار گیرد." کشور چین طبق برآوردهای جدید، در سال ۲۰۰۰ حدود ۳۷ میلیون تن گندم وارد خواهد نمود. یعنی بیشتر از مقداری که آمریکا در حال حاضر می تواند به خارج بفروشد.

بدین طریق مفهوم جهان فراگیری آنگونه که ژاک لانگ وزیر فرهنگ گذشته ی فرانسه می گفت فقط شامل حوزه ی سرگرمی های "یک امپراتوری فرهنگی آمریکایی" نمی شود. ایالات متحده به مثابه یک "ابر قدرت فرهنگ توده ای" (لانگ) نه فقط سرگرمی ها، بلکه نان را نیز تقسیم خواهد کرد. (۷۸) آیا زمانیکه برژینسکی مشاور امنیت ملی آن زمانی ایالات متحده در مقابل لستر براون و دیگران اصطلاح "تی تایمنت" را خلق می کرد، این فکر را در پس کله ی خویش داشت ؟

بشریت عجالتاً بدون هرگونه فریاد اعتراض و یا حتی ابتکار عملی از سوی دولت ایالات متحده ، از وجود خویش تغذیه می نماید. در حالیکه قیمت گندم بالا می رود، شور گردیدن و تخریب زمین ، آلودگی هوا تابستان های گرم ، حاصلخیزی زمین های مناطق بسیاری از جهان را هرچه بیشتر از بین می برد. پا به پای زمین ، آب و کود هم کمیاب می شود. برای ما اروپائیان که سال هاست هم پیمان مطمئنی برای آمریکای شمالی می باشیم ، دلیلی برای آه و ناله های مکاشفه گونه وجود ندارد. در تاریخ نهم دسامبر ۱۹۹۵ خبر خوبی در روزنامه ها درج گردید. خبریکه واقعه ی شگفت آور که با چاپش به صورت گزارشی بی اهمیت در ستون اقتصادی عملاً مسکوت نهاده شد. روزنامه ی فرانکفورتر آگماینه با لحنی خشک چنین نوشت: "کمیسیون کشاورزی بازار مشترک اروپا به طور کلی صادرات گندم را از بازار مشترک ممنوع نموده است تا بدینوسیله از جریان گندم کشورهای بازار مشترک به بازار جهانی جلوگیری نماید." ( ۷۹)

ممکن است طعنه زنها به تمسخر بگویند که با انتخاب فرانس فیشر به عنوان کمیسار جدید کشاورزی بازار مشترک ، باز یک اطریشی نگران وضعیت غذایی قاره ی اروپا است. لیکن حسابگران خونسرد درخواهند یافت که با صدور غلات بالاخره هر چه نبود درآمدهایی به صندوق سوبسیدهای افسانه ای بازار مشترک سرازیر می گردید. تاثیر سیاست جدید گندم را بهر جهت هم طعنه زن ها و هم حسابگران می توانند ببینند. وقتیکه بازار مشترک به صدور اضافه تولید مواد غذایی خویش سوبسید نپردازد، بلکه برعکس از آن مالیات نیز دریافت کند، این مواد گرانتور و در نتیجه در دنیای بزرگ خارج از بازار مشترک ، باز هم کمیاب تر می گردند.

## "چه کسی دستور آتش را خواهد داد؟"

تاریخ را برای مردم تعریف کرده اند و حالا که دیگر همه از دهقانان کامچاتکا و فویرلند و ماداگاسکار تا تمامی جوانان بیچاره و بیچارگان جوان در همه جا آنرا می شناسند، به یکباره گویا این تاریخ دیگر واقعیت ندارد؟ یعنی دیگر کالیفرنیاها و آلمان ها نباید برای همه باشد؟ شاید حتی بتوان این را گفت. اما آیا می توان گفت که کالیفرنیاها و آلمان ها برای هیچکس خارج از بازار مشترک اروپا و ژاپن و کشوری که گویا "نظر کرده ی خداوند است." یعنی ایالات متحده ی آمریکا؟

## هرگز نباید باشد؟

یکسان گردیدگی جهان فراگیر اثر خود را نشان می دهد. در هر جایی که تصاویر تلویزیونی و یا توریست ها نشانه ای مستند از سطح زندگی کشورهای تا کنون صنعتی ارائه می دهند و مردم می بینند که سرزمین خودشان جز فقر چیزی برای عرضه کردن ندارد، جوانان نسل تشنه ی زندگی خود را برای مهاجرت به سرزمین های موعود آماده می نمایند. تقریباً تا یک قرن پیش اروپا جمعیت اضافی چشمگیر و ارتش بیچارگانش را به قاره های دیگر گسیل می داد. فقط از بریتانیا ۱۸ میلیون مهاجر یعنی ۶ برابر جمعیت لندن بزرگترین شهر آن زمان جهان، به کشورهای دیگر هجوم بردند. (۸۰) امروزه نیز بار دیگر فقر در این جزیره و دیگر کشورهای بازار مشترک رشد می نماید. زمان مهاجرتی نو آغاز گردیده است. اما مهاجرت به کجا؟

لیکن به جایی این، انسان هایی با زندگی بسیار بدتری از طریق رودخانه ی ریوگراندا به ایالات متحده و از طریق دریای مدیترانه به اروپای درگیر بیکاری هجوم می آورند. حتی در سال ۱۹۷۰ بیست درصد نیروی کارآمد الجزایر مهاجرت نموده بود. به همین ترتیب ۱۲ درصد مراکشی ها و ۱۰ درصد تونسلی ها. (۸۱) مدت هاست که بازار مشترک با خودداری نمودن از صدور ویزا و اجازه ی کار درهای حصار خویش را بسته است، لیکن این درها قابل قفل کردن نمی باشند. زیرا خندق اطراف آن بسیار باریک است. حتی با یک بلم و یا یک بادبان دست دوز می توان عرض تنگه ی گیبالتار، این مرز میان فقر و ثروت را در زمان کوتاهی طی نمود. رؤسای دولت های بازار مشترک اروپا مدت هاست که مرزبانان خود را مجهز نموده اند. برتراند شنايدر از "کلوپ رم" می گوید: "میلیون ها نفر خواهند آمد، چه کسی برای جلوگیری از آمدن این انسان ها دستور آتش را خواهد داد؟" (۸۲)